

درآمدی بر تساهل و تسامح در سیر رباعی فارسی از قرن هشتم تا دوران معاصر

آزاده حسن نژاد شیخ محمد^۱، علی محمد مؤذنی^۲*

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۸، صص ۴۴-۱۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7648>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: جستار حاضر بر آن است تا به تحلیل و بررسی سبک فکری رباعی‌سرایان فارسی‌زبان از قرن هشتم تا دوران معاصر بپردازد. رباعی پس از خیام همچنان با رویکردهایی که بیشتر حول محور دم‌غنیمت‌شماری می‌چرخد تا دوران معاصر ادامه داشته است. هدف اصلی این مقاله تحلیل و بررسی سبک فکری رباعیات فارسی از قرن هشتم تا دوران معاصر است.

روش پژوهش: شیوه پژوهش در این مطالعه، توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است. جامعه آماری در این مقاله گزیده‌ای از رباعیات برجسته‌ترین شاعران قرن هشتم تا دوران معاصر می‌باشد.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مهمترین مبنای اندیشه و تفکر رباعی‌سرایان از قرن هشتم به بعد مسائلی مانند دم‌غنیمت‌شماری، توجه به می و باده، یأس فلسفی، حیرت، مدارا و سازگاری می‌باشد که همگی نمودی از تساهل و تسامح بشمار می‌آیند. **نتایج پژوهش:** نتایج پژوهش و حاصل تحقیق بیانگر آن است که از میان مؤلفه‌های تساهل و تسامح توجه به دم‌غنیمت‌شماری و خوشباشی به سبک و سیاق اندیشه خیام در میان رباعیات مورد بررسی نسبت به سایر مؤلفه‌ها از بسامد بیشتری برخوردار است.

تاریخ دریافت: ۱۰ مرداد ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۱۲ شهریور ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۲۷ شهریور ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۱ آبان ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

رباعی، تساهل، تسامح، شعر قرن هشتم تا دوران معاصر.

* نویسنده مسئول:

moazzeni@ut.ac.ir

۶۱۱۱۲۵۸۲ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An Introduction to Tolerance and Tolerance in the Development of Persian Rubaiyat from the Eighth Century to the Contemporary Era.

A. Hassannejad Sheikh Mohammad¹, A.M. Moazzeni*²

1- Department of Persian Language and Literature, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 31 July 2024

Reviewed: 02 September 2024

Revised: 17 September 2024

Accepted: 01 November 2024

KEYWORDS

Rubai. Tolerance. Tolerance. Poetry from the eighth century to the contemporary era.

*Corresponding Author

✉ moazzeni@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 61112582

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The present study aims to analyze and examine the intellectual style of Persian-speaking rubaiyat writers from the eighth century to the contemporary era. After Khayyam, rubaiyat has continued with approaches that revolve mostly around the theme of counting spoils until the contemporary era. In this article, the main goal of this research is to analyze and examine the intellectual style of Persian rubaiyat from the eighth century to the contemporary era.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical and library studies. The statistical population in this article is a selection of rubaiyats of the most prominent poets from the eighth century to the contemporary era.

FINDINGS: The research findings indicate that the most important foundations of the thought and thinking of the rubai poets from the eighth century onwards include matters such as counting the spoils, paying attention to wine, philosophical despair, astonishment, tolerance and adaptation, and hope for the forgiveness of sins, all of which are manifestations of tolerance and forgiveness.

CONCLUSION: The research results and findings indicate that among the components of tolerance and forgiveness, paying attention to counting the spoils and being happy in the style and context of Khayyam's thought is more frequent among the rubaiyats under study than other components.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7648>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 8	 4

مقدمه

رباعی را میتوان یکی از کوتاهترین قالبهای شعر فارسی بشمار آورد. رباعی «اصلیترین نوع شعر ایرانی و تابناکترین تجلی روح و فرهنگ ایرانی است و اندیشه‌های ناب ایرانی را به بیانی ساده و دلنشین در بر دارد» (مشهدی و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۱۳۸). این قالب شعری بدلیل ویژگیهای خاص همواره مورد توجه شاعران بوده و بدلیل کوتاه بودن ابیات با اقبال مخاطبان مواجه شده است. «قالب رباعی از گذشته تا عصر حاضر بحیات خود ادامه داده است. در دوران ما با وجود پیشرفتهای فزاینده فناوری و گسترش رسانه‌های ارتباطی و اجتماعی شاهد آن هستیم که این قالب دیرپا همچنان کارکردش را حفظ کرده و مخاطبان خود را از دست نداده است» (شعبانی و پیرگری، ۱۳۹۷: ص ۱۶۳).

مبانی دم‌غنیمت‌شمی، تساهل، تسامح و تمایل به مدارا با آنچه که بعنوان خوشباشی بنوعی مطرح است بدلیل برخورداری از مبانی فلسفی تجلیگاهی بهتر از رباعی نمیتوانست بیابد؛ چرا که «اگر بخواهیم دقیقترین و اساسیترین نکات فلسفی و عرفانی را که در خوشترین و شیواترین پیرایه‌های شعری و ادبی گفته شده است بیابیم، بی‌تردید باید قبل از هر چیز به سر وقت رباعیات برویم» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ص ۲۰۸). از این رو میتوان گفت رباعی از همان آغاز پیدایش، توانسته تجلیگاه مناسبی برای توجه به مفاهیم فلسفی، دعوت مخاطبان به غنیمت شمردن فرصت، تساهل و تسامح باشد. «رباعی در ادبیات فارسی برای دو نوع مضمون تخصیص یافته است، نخست مضامین عرفانی و دوم مضامین فلسفی» (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۳۵). تساهل و تسامح اصل و عصاره و بنیان بسیاری از رباعیات زبان فارسی را در بر می‌گیرد. در جستار پیش رو بر آنیم تا با توجه رباعیات برجسته‌ترین شاعران رباعی سرا پس از خيام از قرن هشتم تا دوران معاصر به بررسی مؤلفه‌های تساهل و تسامح بعنوان یکی از درونمایه‌های شعری رایج بپردازیم. سعی نگارندگان بر آن است تا با تحلیل محتوای رباعیات شاعران نامدار زبان و ادبیات فارسی از قرن هشتم تا دوران معاصر، آموزه‌های دعوت به شاد زیستن، مدارا، گذشت و دعوت به دم‌غنیمت شمردن را مورد توجه قرار دهند و به این پرسش اساسی پاسخ دهند که نوع نگرش شاعران رباعی سرا قرن هشتم تا دوران معاصر به مقوله تساهل و تسامح چگونه است؟

اهمیت، ضرورت و نوآوری پژوهش

خوشباشی، مدارا، صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و غم‌ایام نخوردن از انگاره‌هایی هستند که در طول قرن‌ها و شاید از آغاز خلقت با آدمی همراه بوده است و بدون شک شاعران رباعی سرا به دلیل ویژگیها و شرایط خاص قالب رباعی از جمله برتری مضمون بر فرم در این قالب شعری، همواره بضرورت سپری ساختن اوضاع و احوال و لحظات فارغ از غم با مدارا و خوش‌باشی و بی‌اعتنایی به اندوه و آلام زندگی دنیایی چه در قالب تفکرات عرفانی و چه در قالب اندیشه‌های فلسفی یا روانشناسانه (در دوران معاصر) به آن توجه داشته‌اند. از آنجا که بررسی سیر تحول و تطور توجه و رویکرد شاعران رباعی سرا به مقوله تساهل و تسامح بصورت کامل و همه‌جانبه‌ای تاکنون مورد واکاوی قرار نگرفته است و از سویی پژوهشهای موجود بیشتر به بررسی دم‌غنیمت شماری در اندیشه چند شاعر برجسته رباعی سرا از جمله «خيام» محدود و محصور میباشند، با توجه به خلأ پژوهش علمی در این زمینه ضروری بنظر رسید تا با مطالعه مؤلفه‌های تساهل و تسامح در سیر رباعی قرن هشتم تا دوران معاصر به این مساله بپردازیم.

پیشینه پژوهش

در خصوص قالب رباعی و تساهل و تسامح و مضامین مرتبط با آن تحقیقات گوناگونی صورت گرفته است از جمله، شمیس‌ا در کتاب «سیر رباعی» منشأ به وجود آمدن و پیشینه رباعی‌سرایی در زبان فارسی و عربی مورد توجه قرار داده و در فصلی مجزا، صوفیان رباعی‌سرا را به تفکیک حیطة زمانی از قرن چهارم تا قرن هشتم و عالمان رباعی‌گو مانند ابن سینا، خواجه نظام‌الملک و... را معرفی و سبک فکری آنان را تا حدودی تحلیل نموده است. میرافضلی، در کتاب «جنگ رباعی؛ بازیابی و تصحیح رباعیات کهن پارسی» ۴۱۹۷ رباعی از ۳۵ شاعر کهن و نام‌آور رباعی‌سرایی ایران را در حد فاصل نیمه دوم قرن پنجم تا اواخر قرن یازدهم و نیز رباعیات نویافته شاعرانی مانند سنایی، عثمان مختاری، معزی نیشابوری و... را در اختیار مخاطبان و خوانندگان قرار داده است. کتاب «دمی با خیام» از علی دشتی، از دیگر کتبی است که در ارتباط با رباعی خیام چاپ شده است. در این اثر ضمن توجه به زندگینامه خیام، اندیشه این شاعر را از دیدگاه شرق‌شناسانی مانند جرالد و ژکوفسکی مورد توجه قرار گرفته است.

در خصوص تساهل و تسامح نیز تاکنون مقالات پژوهشی و علمی گوناگونی صورت گرفته است که بیشتر به بررسی اندیشه خیام محدود میشوند از جمله: عالی‌پور و کزازی (۱۳۹۷) در مقاله «تبیین گفتمانی دم‌خیامی و مفهوم کلی آن در اصطلاح عرفانی» فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات، دوره ۱۴، شماره ۱۶، صص ۵-۳۳ به بررسی ایدئولوژی دم‌غنیمت‌شماری و تساهل و خوش‌باشی خیام با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان پرداخته‌اند. بایندری (۱۳۹۵) در مقاله «گل چهار برگ: قالب رباعی در خدمت مضامین عرفانی» به بررسی مضامین عرفانی رباعی از رودکی تا ابوسعید ابوالخیر پرداخته است.

حاتمی (۱۳۹۵) در مقاله «زمینه‌های اجتماعی و فکری اندیشه اغتنام فرصت در رباعیهای فارسی» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هشتم، شماره سی و یکم، صص ۱۶۸-۱۳۹ با تأمل در رباعیهای مشهور ایرانی تا قرن هشتم تساهل و شادباشی را با توجه به اوضاع اجتماعی و فکری ایران مورد بررسی قرار داده است. میرزایی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «واکاوی اندیشه دم‌غنیمت‌شماری خیامی در شعر علی محمود طه مصری»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۷۵-۱۵۱ به مسأله خوشباشی (اپیکوریسم) از منظر تطبیقی بین دو رباعی‌سرایی ایرانی و مصری پرداخته‌اند. عالی‌کردکلابی و احمدی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی مدارا، تساهل و تسامح در قصاید ناصر خسرو»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی و پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۱۲۸-۱۰۵ موضوع مدارا در قصاید ناصر خسرو را بررسی نموده است.

رئییسی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تطبیقی نظرگاه‌های مولوی و لسینگ در باب تسامح با تأکید بر ناتان خردمند و داستان انگور»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۸، شماره ۲، صص ۹۵-۷۹. در این مقاله تطبیقی بین اشعار ادیب آلمانی لسینگ و مولانا مسأله تساهل و مدارا و مشکلات کج‌فهمی و عدم تسامح و گذشت افراد مورد بررسی قرار گرفته است.

نیکدار اصل (۱۳۸۸) در مقاله «تساهل و تسامح در دیوان حافظ» بوستان ادب، سال اول، شماره ۲، صص ۲۰۶-۱۷۹ ضمن توضیح مختصری از پیشینه تساهل و تسامح در فرهنگ ایرانی - اسلامی و غربی، نفی خودخواهی، نفی دنیا‌اندوزی و مدارا با دشمنان از منظر حافظ را بررسی کرده است.

روش پژوهش

این پژوهش گزارشی است از یک بررسی بنیادی^۱، نظری^۲ و اسنادی^۳ که به روش توصیفی-تحلیلی^۴ بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعه آماری در این مطالعه رباعیات شاعران برجسته و مطرح زبان فارسی از اوایل قرن هشتم تا دوران معاصر است که بصورت گزینشی و منتخب شامل اشعار اوحدی مراغه‌ای، وحشی بافقی، بیدل دهلوی، قآنی شیرازی، نشاط اصفهانی، عاشق اصفهانی، فرخی یزدی، ملک‌الشعرا بهار، نیما یوشیج، بیژن ارژن، جلیل صفریگی، ایرج زبردست، قیصر امین‌پور، میلاد عرفانپور، هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرایی می‌باشد.

بحث و بررسی

در المعجم فی معاییر اشعار العجم در خصوص پیشینه سرایش رباعی در زبان فارسی آمده است: «گویند روزی رودکی سمرقندی در غزنین به طریق گلگشت می‌گشت. ناگاه از کنار جماعتی که گردکان می‌باختند رد شد. اتفاقاً در آن میان کودکی بسیار شوخ و طناز بود. رودکی شیفته ادای او گردید، مشاهده حرکاتش می‌نمود و آنگاه که گردکان به سمت گو حرکت میکرد، کودک با حالت نشاط گفت: غلطان غلطان همی‌رود تا ته گو» (قیس رازی، ۱۳۶۲: ص ۱۱۴). این اتفاق موجب شد که رودکی به فکر قالب رباعی بیفتد. دولت‌شاه سمرقندی نیز همین روایت را مورد توجه قرار داده است، در روایت او، کودکی که گردکان بازی میکرد، فرزند یعقوب لیث صفاری است (رک دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۰). شفیع کدکنی اختراع رباعی را به قبل از رودکی منسوب میکند و معتقد است که «سال‌ها قبل از رودکی در محافل صوفیان با آن [رباعی] سماع میکرده‌اند» (۱۳۶۸: ص ۴۷۷). زرین کوب معتقد است قالب‌هایی چون دوبیتی، رباعی و مثنوی احتمالاً در الحان ایرانی و سروده‌های قدیمی ریشه دارند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۹۶). به هر ترتیب، رباعی قالبی است که حتی به فرض نداشتن سر منشأ ایرانی، در شعر و ادب فارسی به رشد و بالندگی رسید. رباعی یا چهارگانه، پس از قالب «مفرد» کوتاه‌ترین قالب شعر فارسی بحساب می‌آید. اصل آن شامل چهار مصراع است که همگی مصرع و هم‌قافیه‌اند و از نیمه دوم قرن پنجم نیز، اندک اندک سه مصراع هم‌قافیه نیز رایج شد (اشرف‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۳). رباعی را مختصرترین و کوتاه‌ترین قالب شعری برای بیان نکات ذهنی و اندیشه‌های شاعر میدانند از این روست که در این قالب شعری، سه مصراع اول به‌عنوان تمهید و مقدمه می‌آید و شاعر نکته اصلی خویش را در مصراع چهارم بیان میکند. در آثار قدما، گاه رباعی را دوبیتی می‌گفتند و آن را بعنوان ترانه نیز می‌شناسند گرچه در حیطة دانش موسیقی، بین ترانه و دوبیتی تفاوت وجود دارد اما باور محققان آن است که این تفاوتها در عرف زبان اندک اندک فراموش شده است و امروزه، ترانه و رباعی در یک معنا به کار می‌روند (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۱۸۲).

دوران شکل‌گیری رباعی از زمان رودکی آغاز میشود و تا اواخر قرن پنجم که دوران تثبیت رباعی است، ادامه دارد. این دوره که آغاز رشد و شکوفایی ادب پارسی است از مهمترین ادوار ادبی به حساب می‌آید؛ یکی از علل و دلایل اصلی ترویج زبان فارسی در این دوران حمایت‌های خاندان صفاریان و حکومت ساسانیان است. ابوسعید ابوالخیر

^۱Basic Research

^۲theoretical

^۳ Documentary

^۴ Descriptive-Analytical

(۴۴۰ ق) و خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱ ق) دو شخصیت برجسته عرفانی و نیز خیام، زیباترین رباعی‌های این دوران را از خود به یادگار گذاشته‌اند (ر.ک میر افضلی، ۱۳۹۶: ۳۲).

در سده ششم و هفتم هجری «در دیوان هر شاعری کم و بیش چند رباعی وجود دارد. تا جایی که چندین رباعی‌نامه تدوین شد که مجمع‌الرباعیات، نزه‌المجالس و سفینه رباعیات از جمله آنهاست. رباعی‌سرایان سرآمدی چون سنایی، خیام، مهستی گنجوی، عطار و مولوی همه از شاعران این عصر هستند» (همان: ۳۷). دوران مذکور عهد آشوبهای فکری و اجتماعی بسیاری است. دورانی که آزادی اندیشه و مباحث علمی و عقلی و روح خردورزی از فضای فکری جامعه رخت بر بسته بود و بسیاری از علوم بنیادین و ضروری به حکم کفرآمیز بودن و نسبت ضد دینی قلمداد شدن دیگر مورد توجه قرار نمی‌گرفت. «در نیشابور بین رافضیان و اشعریان، اختلاف خونین بود. حنفیان و اشعریان دائم در نزاع بودند. در آن زمان، مذهب اشاعره تقریباً هر نوع آزادی را از بین برده بود. محیط آلوده به تعصب و روح خشک مذهبی قشری و بی‌گذشت آن عصر در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک میتوان دید» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۳۴).

از قرن هشتم تا نیمه اول قرن دهم، رباعی از شور و تکاپو باز ایستاد و چهره شاخص و برجسته‌ای در رباعی‌سرایی ظهور نکرد. مضامین رباعی فارسی در این دوره از تاریخ ادبیات ایران به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های خیام بود. اما از اواسط قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم شاعران توانمندی به رباعی جانی تازه بخشیدند. «رباعی‌گویان این دوره، رباعی را وارد فضای جدیدی کردند و موتیفها و تصاویر تازه‌ای آفریدند و نوآوریهای آنها، دستاوردهای خوبی برای رباعی رقم زد؛ بویژه بیدل دهلوی که با حدود چهار هزار رباعی، زبان و بیان تازه‌ای را به استخدام خلق معانی عرفانی درآورد» (همان: ص ۳۸).

دوره بعد، از اواسط قرن دوازدهم تا اوایل قرن چهاردهم را در بر میگیرد. «در این تاریخ یکصد و پنجاه ساله که محققان آن را دوره بازگشت نامیده‌اند، شاعران نتوانستند حادثه تازه‌ای را در رباعی فارسی ایجاد کنند» (همان: ۴۶). هاتف اصفهانی، آذر بیگدلی و مشتاق اصفهانی از رباعی‌سرایان برجسته این دوران هستند.

در دوران معاصر، رباعی‌سرایی با نیما رنگ و بویی تازه به خود گرفت. نیما در خصوص علت سرایش رباعیات خود میگوید: «من این رباعیات را برای این نساختم که فقط قلم‌اندازی کرده باشم، اگر رباعیات نبود من شاید به مهلکه‌ای ورود میکردم. شاید زندگی برای من بسیار ناشایست و تلخ میشد. در رباعیات و بطور مجمل بیان احوال خود کرده‌ام، حقیقت مسلک خود را که طریقت است به اشارتی گفته‌ام. دوره ما دوره آزادی نیست. دوره از بین بردن آثار قدیم است، بدتر از دوره مغول، دوره کشتار است، بدتر از مغول، دوره‌ای است که نمی‌گذارند فکری سر پا باشد و مغول این‌طور نبود. در رباعیات خیلی مطالب را گفته‌ام. رباعیات یک راز نگهدار عجیبی برای من شده است. خودم نمی‌خواهم فکر کنم چرا» (۱۳۷۵: مقدمه). از دهه هفتاد به بعد نیز جریانها، رخدادها و شرایط سیاسی و اجتماعی ایران سبب روی آوردن بسیاری از شاعران به قالب رباعی شد.

عوامل تأثیرگذار بر بنمایه‌های فکری تساهل، تسامح و اغتنام فرصت در رباعی فارسی

عوامل فکری که بر جریان تساهل و تسامح در رباعی فارسی تأثیرگذار بوده است با گرایشهای سیاسی حکومتها، عوامل اجتماعی و فرهنگی مختلف در ادوار گوناگون کاملاً در ارتباط است. از نیمه دوم قرن چهارم هجری تا اواخر سده هفتم در ایران تحولات سیاسی - اجتماعی بسیاری بوقوع پیوست. «در این دوران تمدن و فرهنگ ایرانی که در طول قرن چهارم با بهره‌گیری از فضای پویای فکری و به دور بودن نسبی جامعه از تعصبات مذهبی و انقلابات

و حوادث سیاسی، سرعت رو به شکوفایی میرفت» (اشپولر، ۱۳۸۶: ص ۱۴۲). با روی کار آمدن غزنویان و سلجوقیان از اواخر قرن پنجم فساد، سوء رفتار حاکمان و زورمندان، اشاعه و رواج تعصبات مذهبی، سرکوب شدن فلسفه به تأثیر از عقاید کلامی اشاعره اندک اندک زمینه رواج بنمایه‌های فکری تساهل و تسامح فراهم آمد. «در قرن پنجم و ششم با آنکه حکومت‌های نسبتاً قوی در ایران ایجاد شده بود، با این حال باید آنرا دوره قتل و غارت و آزار و ناامنی دانست. در تمام این دوره ممتد، کمتر وقتی بود که ایرانیان روی آرامش ببینند. قتل و غارت پیاپی و آزارها و تجاوزها به مال و جان مردم امری [معمول] شده بود و این وضع آرامش باطنی ایرانیان و اعتمادی را که میان آنان بود بتدریج از بین برد» (صفا، ۱۳۷۱: ۲/ ص ۱۰۰). رباعی نیز تحت تأثیر این اوضاع و شرایط مخاطب را به تساهل و خوشباشی دعوت مینمود:

خوش‌باش که پخته‌اند سودای تو دی فارغ شده‌اند از تمنای تو دی
 قصه چه کنم که بی‌تقاضای تو دی دادند قرار کار فردای تو دی
 (خیام، ۱۳۸۲: ص ۱۲۸)

خوشباشی، مدارا، تساهل و تسامح در رباعی فارسی بویژه از قرن پنجم به بعد با دو مفهوم اصلی «خوشی» و «مدارا» همراه شد. با ورود اعراب به ایران، تسلط حکومت‌های ترک زبان، ایلغار مغول و بسیاری از عوامل و شرایط سیاسی و دینی و تعدد ادیان و مذاهب، تنشها و درگیریهای مختلفی در جامعه ایران و در ادوار گوناگون پدید آمد که در این شرایط تنشها و درگیریها، حاصلی جز استبداد، جبرگرایی، روحیه ناامیدی و یأس نداشت و در این میان شاعران از جمله رباعی‌سرایان بدلیل ویژگیها و شاخصه‌هایی که در این قالب شعری وجود داشت مانند کوتاهی ابیات و قدرت انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری زیاد بر مخاطب، توانستند از قالب رباعی بعنوان مرامنامه و مانیفستی^۱ برای کسب خوشباشی، مدارا، کنار آمدن با اوضاع و شرایط و تساهل و تسامح بهره گیرند. از سویی تمامی شاعران، اندیشمندان، حکیمان و عارفان ایرانی را اعتقاد آن است که بزرگترین عامل نرسیدن بشر به ساحل امن خوشدلی و شادمانگی، همانا خویش‌اندیشی و گرفتاری در دام غرور و تعلقات ظاهری است که زمینه اصلی رنج بشر است و از این رو شورش علیه دلبستگی به دنیای فانی توسط شخصیت‌های عصیانگری چون خیام، مولانا و... مدام و مستدام اتفاق می‌افتد [تا جاییکه میتوان گفت شاعری مانند خیام] قلندر ناباکی است که در رباعیاتش از اسیر آمدن دل در دام غم افزای خودپرستی هشدار میدهد و برای نجات از تعلق خاک و باد و آتش و آب و امید و بیم که میراثی جز اندوه ندارد، خرقه را رهن شراب میسازد و از کسانی که برای مال و جاه و روزگار که ریشه در خویش‌اندیشی دارد، دلتنگ و غمناک است و ننگ دارد» (کیخای فرزانه، ۱۳۸۹: ص ۱۲۵). بنمایه اصلی چنین تفکراتی آن است که تمام جهان در مجرای از دگرگونی و تحول قرار دارد و از این رو گذر زندگی و شتابندگی جهان، عمر و ناپایداری آن بسیاری از شاعران را بر آن میدارد تا فارغ از رنج و تکلف، دنیا و مصائب آن را به یکسو نهاده و با نگرشی تسامحی به آن بنگرند. این آسانگیری و عدم سختگیری در امور دنیا و ظواهر امور، حقیقتی است که شاعر را بر آن میدارد تا بنوعی از تفکر معتقد شود که جزمیت و تعصب به خرج ندهد و با بی‌خیالی و بی‌اعتنایی نسبت به امور دنیا، زمینه آرامش و آسایش خویش را فراهم آورد؛ این محوریت خوشی و نخوردن غم فردا و فردهایی که نیامده است، سبب اغتنام فرصت در اندیشه شاعر میشود چنانکه بسیاری از رباعی‌سرایان خشنودی، زیستن با شادمانگی، مستی و بیخودی را توصیه میکنند و میدانند که جهان خالی از غصه و اندوه نیست اما باید از شادیهها بهره‌مند بود و یا دست کم غم روزهای نیامده را نخورد و از آینده ناامید نبود و با سختیها و مشکلات مدارا نمود.

^۱. manifest

البته گاه تردید و بدبینی علت و عامل اصلی نحوه نگرش تساهلی شاعر است. بدبینی در خصوص خلقت و آفرینش عالم از موضوعاتی است که بیش از همه در رباعیات خیام به چشم می‌خورد تا جاییکه خیام در بسیاری از رباعیات خویش از آدمی می‌خواهد تا قدر لحظات زندگی را دریابد و از آن نهایت لذت را ببرد چرا که عاقبت و سرنوشت مشخص نیست:

ای با علمت جان و خرد هر دو زبون
دلها همه آب گشت و جانها همه خون
از تو دو جهان پُر و تو از هر دو برون
تا چیسست حقیقت از بین پرده و چون
(خیام، ۱۳۸۲: ص ۲۴۷)

در این میان دلیل آنکه قالب رباعی می‌تواند بخوبی از عهده انتقال این مفاهیم برآید چیست؟ رباعی در حقیقت شعری منسجم است و میتوان آن را شعر «وحدت» خواند چرا که هر چهار مصرع آن بصورت واحدی در خدمت القای یک مضمون است و همین ویژگی سبب میشود که شاعر در مصرع نخست مضمونی را مطرح نماید و در سه مصرع پس از آن در کوتاهترین حالت ممکن، به تکوین، تشریح و توضیح آن اندیشه بپردازد یا فشرده‌گی درونی و نیز فرم ذهنی شاعر در رباعی و جهت کوبش پایانی و نهایی سبب میشود که اندیشه‌های عمیق فلسفی در رباعی بخوبی و بسرعت بیان شود و بخواننده منتقل گردد. در کتاب «سیر رباعی در شعر فارسی آمده است: «خبر را بدو طریق میتوان بالا برد، از طریق لفظ و معنی؛ مثلاً نظامی شاعری است که خبر شعری را بوسیله لفظ یعنی بازسازی در زبان اعتلا میدهد اما در رباعی بعلا کواتهای قالب جایی برای لفظ و صنعت مربوط به آن نیست و اعتلای خبر، فقط در گرو معنی است و این دقیقه با شگردی که در مصرع چهارم اعمال میگردد صورت میپذیرد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۹۴).

رباعی‌سرایی در قرن ششم به اوج خود رسید و پس از قرن ششم اوضاع اسفبار اجتماعی و فرهنگی ایران بستر مناسبی برای سوق دادن بسیاری از هنرمندان و نخبگان جامعه به یأس، منفی‌نگری، مدارا و کنار آمدن با اوضاع و شرایط را به هر سو ممکن فراهم آورد تا جایی که در قرن هفتم نیز رباعیاتی از نوع خیامی باز هم بیشتر و بیشتر شد تا جایی که در بسیاری از این رباعیات تساهل و مدارا را بعنوان پناهگاه و مأمنی روانی برای آسودن از ظلم زورمندان، عمال آنان و ناملازمات اجتماعی بحساب آورد گرچه میتوان ردپای این نوع تفکرات را با پشتوانه‌های فکری «اصالت لذت» از اپیکور نیز مرتبط دانست. «مکتب لذتگرایی ملاک فعل را بر اصالت لذت معرفی میکند و از دوره یونان باستان تا به امروز بصورت‌های گوناگون تقریر شده است. اپیکور فیلسوف شهیر یونانی بین سالهای ۴۳۲ تا ۲۷۱ پیش از میلاد میزیست و اندیشه او طی قرون متمادی همواره تأثیرگذار و مورد توجه فیلسوفان اخلاق در سراسر جهان بود. با مقایسه پشتوانه‌های فکری اندیشه فرصت‌طلبی در رباعیات فارسی با اصول و مبانی مکتب فکری اپیکور، میتوان به این مسأله پی برد که اندیشه‌های فلسفی اپیکور در ایجاد و تحول اندیشه‌های اخلاقی تساهل و تسامح و مضمون فرصت‌طلبی در رباعیهای فارسی تأثیرگذار بوده است» (حاتمی، ۱۳۹۵: ص ۱۵۵).
گرچه معنای شادی، لذت‌طلبی، دم‌غنیمت‌شمی، مدارا و تساهل از نظر رباعی‌سرایان ایرانی تا حدود بسیاری با برآورده ساختن افراطی امیال از نظر اپیکور متفاوت بود اما رها بودن از هر گونه آلام و ناخوشیهای جسمی و ذهنی، فصل مشترک این دو دیدگاه بود که معنایی از بی‌اعتنایی به اندوه و دوری از دغدغه‌های فکری را در رباعی فارسی در خود منعکس مینمود. «با این وجود باید به این نکته توجه نمود که بنیانهای نظری و پشتوانه‌های فکری صوفیانی چون عطار و عراقی در گرایش و توصیه به خوشباشی و شادی‌طلبی، صرفاً مسائلی چون تلخیهای زندگی و بی‌اعتباری عمر و جوانی نیست بلکه علاوه بر اینها و مهمتر از اینها، نیل به وصال معشوق ازلی است» (همان):

ص ۱۶۲). از قرن ششم به بعد و با گسترش عرفان و تصوف لزوم در حال زیستن [ابوالوقت بودن] ترک تعلقات مادی، توجه به کمال و سعادت انسان، فانی شدن در دریای وجود حقیقی و مشاهده جمال لایتنهای حضرت حق همه از جمله عواملی هستند که سبب رواج و گسترش اندیشه تساهل و تسامح در رباعیات ایرانی شدند. جریان رباعی سرایی از قرن هشتم تا اواسط قرن دوازدهم کمابیش بر اساس سنت شعری گذشته ادامه یافت اما در دوران معاصر بشدت تحت تأثیر مسائل سیاسی و جریانات اجتماعی روز قرار گرفت تا جایی که رباعی در دوران معاصر آینه‌ای تمام نما از سلوک و زندگ مردم این روزگار شد. در کتاب «جریانهای شعری فارسی» در خصوص جریان رباعی سرایی در دوران معاصر آمده است «در دوران معاصر دو دسته از شاعران را میتوان معرفی نمود. دسته نخست شاعرانی هستند که هم از نظر صورت و هم از نظر محتوا و مضامین و هم از نظر عناصر زبانی و شیوه‌های بیانی از شعر سنتی فارسی تبعیت کرده و در نتیجه شعر آنان همان فضا، فرهنگ و حال و هوای شعر کهن را ارائه میدهد. دسته دوم شاعران سنت‌گرایی که در عین پیروی از سبک شاعران بزرگ از ذوق و استعداد خاصی برخوردار بوده‌اند» (پورجافی، ۱۳۷۸: صص ۵۳ - ۵۴). در دوران معاصر مضامین و موضوعات رباعی متناسب با واقعیات جامعه، بخصوص جنگ و محورهای فرعی آن، همچنان اندیشه تساهل و تسامح را در خویش منعکس نموده است. در دوران معاصر نیما قالب رباعی را مورد توجه قرار داد و پس از او یکی از شاگردانش با نام منصور اوجی مجموعه رباعی را منتشر کرد. بعدها شاعران بسیاری از حلقه «حوزه هنری» از جمله قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، محمدرضا عبدالملکیان و... رباعیات بسیاری بویژه در حیطه جنگ و مسائل ایدئولوژیک جامعه سرودند که جریان عرفان را بسمت و سوی عرفان، اعتراض، انتقاد و گاه کنار آمدن با اوضاع و شرایط موجود سوق داد. «رباعی در دوره مدرنیسم در ایران تحولات بسیاری را پشت سر گذاشت بعنوان مثال رباعی کارگری زیرمجموعه شعر متعهد است که به دغدغه کارگران در شعر فارسی از دوران مشروطه به بعد میپردازد» (آذر پیک و مسیح، ۱۴۰۲: ص ۹۹).

تحلیل داده‌ها

تساهل و خوشباشی: توجه نکردن به آنچه که رفته و یا نیامده یکی از عناصر اصلی و فلسفی اندیشه خیامی و تساهل و تسامح است. بر اساس این اندیشه بر گذشته رفته و فردای نیامده نباید اندوهگین بود چرا که زندگی دمی بیش نیست و به همین دلیل برای دفع اندوه و هجمه‌های ناشی از یاد مرگ باید به شادمانی و خوشباشی پناه آورد. یکی از جلوه‌های پرتکرار و نمودهای پربسامد تساهل و تسامح در سیر رباعی فارسی از قرن هشتم به بعد به مانند اندیشه خیامی توجه به خوشباشی و دم غنیمت شمردن است. از این نظرگاه هر دم از عمر لیاقت و شایستگی آن را دارد که به بهترین صورت غنیمت شمرده شود چرا که جهان و ناپایداریهای آن را تضمینی برای برآوردن آن دم نیست و مشخص نمیباشد که پس از لحظه چه پیش خواهد آمد؛ از این رو شایسته است که با غم نداشته‌ها و اندوه گذشته‌ها آینده تباه گردد و با خوشی گذرانده شود.

بنمایه اکثر قریب به اتفاق رباعیات احصا شده از قرن هشتم به بعد تا دوران معاصر که میتوان آنها را جز اشعار رباعی سرایان برجسته و نامی بشمار آورد بر خوشباشی بنا نهاده شده است رباعی سرایان در بسیاری از رباعیات خود به اغتنام فرصت و دم غنیمت‌شمردن دعوت میکنند و از آدمی میخواهند که بجای نابودی و تباه ساختن لحظات زندگی خویش، آن را پاس بدارند و از لحظه‌ها و اوقات نهایت بهره را ببرند و زندگی را با لذت و شادکامی سپری نمایند. این باور بر این مسأله بنا نهاده شده است که اندوه گذشته را نباید خورد و ترسی از آینده را نباید به دل راه داد و بجای آن باید زمان حال را دریافت چرا که هر لحظه از عمر که سپری میشود، باز نخواهد گشت و آن

هنگام که از این جهان خاکی درگذریم، بازگشتی نیست پس چه بهتر که از فرصتها بهره برده و پیوسته ایام به کام باشد. رباعی‌سرایان یادآوری میکنند که اندوه و غصه خوردن، چاره آلام و رنجهای بشری نیست و از این رو نباید خاطر خویش را آزرده و مکدر ساخت و در چنین فرصتهای گذرانی که نمیتوان زمان را بر آن متوقف ساخت بهترین و پسندیده‌ترین چاره آن است که خوش بود و قدر لحظات را دانست. پس اگر میبینیم که رباعی‌سرایان در طول تاریخ با وسواس بسیار بر دم غنیمت شمردن و تساهل و تسامح از نوع خوشباشی تأکید می‌کنند، از آن روست که نمیخواهند عمر با ارزش را به هیچ ببازند و از دست دهند بلکه قصد دارند با شاد زیستن زمینه آسایش فکری خویش را فراهم آورند. البته گاه این مسأله حاصل نابسامانیهای روزگار و بی‌ثباتیهای است که خاطر شاعر را آزرده ساخته است و سبب میشود که شاعر چاره خود و تمام کسانی را که مانند او هستند و از پریشانیهای روزگار و گردش بیدرنگ ایام دچار حیرت و افسوس‌اند اوقات خویش را بدون اندوه گذشته و غصه آینده تلخ نکنند و امروز را غنیمت بشمرند. معمای رازناک و پیچیده هستی همواره بمانند رازی سر به مهر ذهن کنجکاو بشر را برانگیخته و در درازنای تاریخ بخود مشغول داشته است از این میان بسیاری از شاعران رباعی‌سرا در طول قرون و اعصار گوناگون سعی داشته‌اند تا با روی آوردن به حالی خوش، در پی کسب شادمانی باشند و با نگاهی تسامحی به جهان پیرامون و اتفاقات آن بنگرند:

تا کی ز میان کناره سویی گیریم
برخیز که راه جست و جویی گیریم
در سایه زهد سرد بودن تا چند
وقت است که آفتاب رویی گیریم
(اوحدی، ص ۴۵۹)

تا کی ستم سپهر جافی بینم
وین دور مخالف منافی بینم
برخیز و روان در لب صافی بنگر
تا سرو روان در لب صافی بینم
(اوحدی، ص ۵۴۹)

قرائتی که در رباعیات بسیاری از شاعران فارسی زبان وجود دارد حاکی از آن است که زندگی شادی داشته باشند گرچه این اغتنام فرصت، تحمل رنجها، گاه با بیان آلام و دردهاست و شاعر به مشکلاتی که گریبانگیر وی است اشاره دارد اما رو به خویشتن و مخاطبان اذعان میدارد که باید با محنت و غم جهان کنار آمد:

تا کی دلت از چرخ حزین خواهد بود
با محنت و درد همنشین خواهد بود
خوش باش که روزگار پیش از من و تو
تا بود چنان بود و چنین خواهد بود
(هلالی: ص ۲۱۴)

زین امروی که میشود دی فردا
حیف است کشی ناز تعیین فردا
درد سر و کر و فرّ رها کن خوشباش
فرد فردا که هست فردا فردا
(بیدل: ص ۱۲)

خوش باش که عیش دین و دنیا اینجاست
سر جوش هزار جام و مینا اینجاست
این بزم عروسی است بناز ای عشرت
یعنی سبب الفت دلها اینجاست
(همان: ص ۷۴)

لذت بردن و اغتنام از فرصتها که نمودی بسیار رایج از اندیشه تساهل و تسامح است تنها مختص دوره خاصی در ادوار رباعی‌سرای شعر فارسی نیست بلکه در دیوان بسیاری از شاعران قابل ملاحظه است چنانکه قآنی میگوید:

ا کی غم زید و گه غم عمرو خوریم آن به که به جای غم ز خُم خمر خوریم

خوش باش به نیش و نوش کز نخل حیات فرض است که گه خار و گهی تمر خوریم
(قآنی: ص ۶۲۲)

و یا در این رباعی از نشاط اصفهانی:

این غصه و غم از پی چندین طرب است ور هست غمی باز نشاط از عقب است
صبح از اثر شام و بهار از پی دی بیند کس و پس غمین نشیند عجب است
(نشاط اصفهانی: ص ۲۱۷)

امشب که به ساغرت شراب ناب است ز آن ماه دو هفته خانه پر مهتاب است
عاشق به طرب کوش نه جای خواب است دریاب که وقت خرمی نایاب است
(عاشق اصفهانی، ص ۴۵۳)

بمنظور بحث در خصوص اغتنام فرصت و تساهل و تسامح در اینجا ذکر دو نکته ضروری است؛ نخست اینکه این اندیشه تنها مختص شاعران سنتی شعر فارسی نیست بلکه در مجموعه اشعار بسیاری از شاعران مشروطه و معاصر نیز دیده میشود و مانند این ابیات از فرخی یزدی از شاعران مشروطه خواه:

هرگز دل ما غمین ز بیش و کم نیست گر بیش و اگر کم دل ما را غم نیست
اسباب حیات نیست غیر از یکدم آن نیز دمی باشد و دیگر دم نیست
(فرخی یزدی، ص ۲۲۴)

و یا در این ابیات از ملک الشعرا بهار و نیما و چند شاعر معاصر و مطرح پس از انقلاب اسلامی:

خوش باش که گیتی نه برای من و توست وین کار برون از ماجرای من و توست
در خلقت عالم نبود مقصودی قصدی هم اگر بود ورای من و توست
(بهار، ص ۴۶۱)

در بود و نبود اگر زیان ور همه سود جز دایره‌ای نیست جهان موجود
این رشته سردراز دارد یعنی چندان که بگردیم همان خواهد بود
(نیما، ص ۱۲۷)

نه برگ گلی به شاخه‌ها می ماند نه هیچ کسی به جز خدا می ماند
خوش باش و بدی مکن که از ما تنها یک خوبی و یک بدی به جا می ماند
(ارژن، ص ۹)

امروز بیا ترانه خوانی بکنیم با سبزه و آب هم‌زبانی بکنیم
عید است و غبار و غم گرفته است دلم ای اشک بیا خانه تکانی بکنیم
(زبردست، ص ۲۴)

دوم آنکه آنچه از تساهل و تسامح در رابطه با دم غنیمت شمردن و خوشباشی در شعر این شاعران مطرح است بر لزوم بهره‌گیری از لحظات زندگی و استفاده از فرصتها تأکید میکند از این روست که شاعر غفلت و خواب بیخبری را نکوهش میکند و بر این نکته توجه مینماید که «بیهوده در اضطرابیم» و باید برای تمتع از فرصتها، هوشیار بود:

بیهوده در اضطراب ماندیم همه در تاب و تب و عذاب ماندیم همه
 این ساعت زنگ خورده هم زنگ نزد عشق آمد و رفت و خواب ماندیم همه
 (صفربیگی، ص ۴۹)

گر خون دلی بیهده خوردم خوردم چندانکه شب و روز شمردم مُردم
 آری همه باخت بود سر تا سر عمر دستی که به گیسوی تو بردم بردم
 (ابتهاج: ص ۲۵۳)

جدول شماره (۱) بسامد توجه به خوشباشی از قرن هشتم تا معاصر به تفکیک قرن

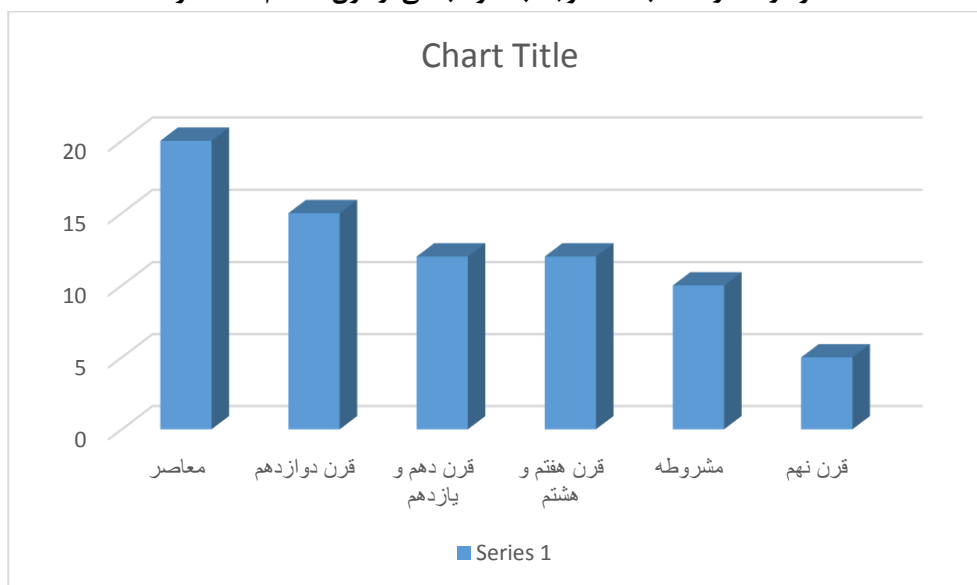
قرن	تعداد
اواخر هفتم و اوایل هشتم	۷
قرن نهم	۲
قرن دهم و یازدهم	۷
قرن دوازدهم	۹
مشروطه	۶
معاصر	۱۱

جدول شماره (۲). بسامد توجه به خوشباشی به تفکیک شاعران

قرن	شاعر	تعداد
قرن هفتم و هشتم	اوحدی مراغه‌ای	۷
نهم	هلالی جغتایی	۱
	جامی	۱
دهم و یازدهم	بیدل دهلوی	۷
دوازدهم	قآنی	۲
	نشاط اصفهانی	۵
	عاشق اصفهانی	۲
مشروطه	فرخی یزدی	۳
	بهار	۲
	نیما	۲
معاصر	بیژن ارژن	۳
	جلیل صفربیگی	۲
	ایرج زبردست	۲
	قیصر امین‌پور	۱

۱	میلاد عرفانیپور	
۱	هوشنگ ابتهاج	
۱	سیاوش کسرایی	

نمودار شماره (۱) بسامد توجه به خوشباشی از قرن هشتم تا معاصر



تساهل و باده‌نوشی: برای شاد زیستن در جهان زودگذر و فانی که هر لحظه اندوهی را بر جان آدمی روا میدارد شاعران پناه بردن به باده و می را راه‌حلی برای رها شدن از غم و اندوه میدانند. از نظر رباعی‌سرایان جهان قابل اعتماد نیست و با هرکس بنوعی کژرفتاری میکند و برای کسی باقی و پایدار نیست پس چه بهتر که نگرانیه‌ها، ناراحتیه‌ها و اندوه را با نوشیدن پیمانه می به فراموشی سپرد. از این رو باده بهترین و پرتکرارترین ابزار کامجویی شاعران است که نهایت لذت و شادمانی را در خود منعکس میکند. شاعران رباعی‌سرا در طول تاریخ گاه با دیدگاه فلسفی از آنجا که دسترس به اسرار عالم بالا را معمایی لاینحل میدانند و یا راهی برای پایان دادن به اندوه خویش نمی‌یابند از این رو دم‌غنیمت می‌شمرند و شراب را وسیله‌ای برای فراغت و خوشی مورد توجه قرار میدهند. باده‌نوشی در ادبیات ملل گوناگون آفاق معنایی بسیار وسیع و متفاوتی دارد. از مراسمات آیین و اساطیری خاص تا نمادی از کشف و شهود و درک و دریافت روحانی در ادبیات عرفانی همه و همه سبب شده است تا مفاهیم تجریدی، انتزاعی یا مادی و حسی مختلفی از این موضوع برداشت شود. شاید همین گستردگی دلالت‌های معنایی سبب شده است شاعران رباعی‌سرا در طول اعصار و قرون مختلف همگی بنوعی به می و می‌گساری در اشعار خویش اشاره داشته و پناه بردن به می و جام باده را سبب آسایش فکری و روحی خویش دانسته و آن را رمزی از خوشباشی معرفی نموده‌اند. گرچه بنا به سنت و شعائر دینی باده‌ستایی بسیاری از رباعی‌سرایان فارسی زبان در طول تاریخ بمعنای بهره‌مندی از لذایذ و خوشیهای معنوی زندگی نیز بوده و موقتی بودن زندگی و سرانجام مرگ و فنا را یادآور شده است.

می و باده در ادب فارسی دارای کاربردهای فراوانی است چنانکه در زبان عارفان رمزی از سرمستی و بیخوشی حاصل از برداشته شدن حجابها و از میان رفتن پرده‌ها برای دیدار معشوق ازلی و نمادی است از معرفت و عشق الهی که سالک را سرمست از شور و شوق و شغف میسازد؛ اما در بیان سایر شاعران غیرعارف از می برای توصیف حالات خوشی و لحظه‌های شادکامی بسیار بهره گرفته شده است. شاعران رباعی‌سرا برای رسیدن به خوشیها و دم غنیمت شمردن در بسیاری از مواقع دست به دامان باده شده‌اند و برای تسلاهی اندوه خویش از مرگ غریزی، از دست رفتن عمر و جاودانی، یاد معشوق و بیوفاییهای وی پاسداشت ایام جوانی و رها شدن از اندوه ناشی از تعقل بسیار و تفکر در مصائب دنیا و مشکلات آن راهی بهتر از بیخوشی و باده‌نوشی نیافته‌اند و «می» را به هر بهایی خریدارند و آن را با هیچ چیز عوض نمیکنند. از این دیدگاه شراب سرمایه جاودان عمر و جوانی است و شاعر از غم روزگار به آن پناه میبرد و بوسیله آن گاه به اهل ظاهر و مذهب نیز طعنه میزند. می برای شاعر لحظات خوشی را فراهم میکند. می پاسداشت ایام خوش است و رهایی از لحظات ناخوش و غمبار زندگی یکمک آن فراهم میشود. سخن از باده‌نوشی در رباعیات فارسی گاه نموداری از تمتع حیات است نه آنچه که باده‌نوشی صرف فرض میگردد و بدنبال آن بهره‌گیری از لذتها و خوشیهای زندگی را به ذهن متبادر میسازد.

می برای بسیاری از شاعران ادب فارسی از جمله رباعی‌سرایان، رمز و نمادی از غفلت از دنیا، سرخوشی، بیخبری و آسودگی است و گویی تا غم و اندوهی نباشد، شاعر سراغ می برای فراموش کردن معضلات و ناراحتیها نمیروند. شاعران رباعی‌سرا خیام‌وار برای هر دم غنیمتی می‌شمارند و بدنبال گذر از سختیها با پناه بردن به می و باده هستند:

ساقی بده آن باده زبانم بشکن
وز باده خمار سر و جانم بشکن
پیشانی توبه را شکستم ز لب
گر توبه کنم دگر هانم بشکن
(همان، ص ۴۶۹)

ساقی قدحی که از میان خواهم رفت
در آمدنم نبود از هیچ خبر
آشفته و مست از جهان خواهم رفت
آن دم که روم نیز چنان خواهم رفت
(باباغانی: ص ۴۰۰)

هر چند فقیر یا غنا اطواریم
آنسوی فلک مگر توان ایمن زیست
در مخمصه جهان آفت باریم
ورنه همه زیر سقف پی دیواریم
(بیدل: ص ۴۱۹)

خواهی گل و خواه سایه تاک طلب
کام دل مأیوس به رهن عدم است
از آینه طبع فرحناک طلب
چون شیشه شکست باده از خاک طلب
(همان: ص ۲۷)

البته آنچه که از رباعیات مورد بررسی حاصل میشود، در هیچیک از نمونه‌های بدست آمده می‌خواری در معنای بی‌بند و باری و بهره‌گیری از تمتعات و لذتهای جسمی مورد توجه قرار نگرفته است بلکه بهره شاعران از می، تنها فراغ خاطر و خوشی و یا انصراف از اندوه و غصه است تا پرداختن به نفس و ماهیت عمل شرابخواری و بدمستی.

بگذار که تا می خورم و مست شوم
چون مست شدم به عشق پا بست شوم
پابست شوم بکلی از دست شوم
از دست شوم نیست شوم هست شوم
(قائمی: ص ۶۰۲)

کو آن می گلرنگ چو روی دلدار با ما هوس رخس چو صهبا گلنار
خوش باش بر غم فلک کج رفتار آن را به میان آورد و این را به کنار
(عاشق اصفهانی: ص ۴۶۲)

شاعران گاه باده را برای تمسخر سرنوشت غمبار خود میستایند و مورد توجه قرار میدهند:
گر طالع خفته را سحرخیز کنیم از آب رزان آتش دل تیز کنیم
یک چله نشسته گوشه میکده‌ای وز هر چه به غیر باده پرهیز کنیم
(فرخی یزدی، ص ۲۹۴)

بهار باده را برای دفع غم چنین مورد توجه قرار میدهد:
برخیز که خود را ز غم آزاده کنیم تا کی طلب روزی ننهاده کنیم
آخر که گل ما به سبو خواهد رفت کن فکر سبویی که پر از باده کنیم
(بهار، ص ۴۷۹)

نیما نیز شراب را به یاد روی دوست برای غنیمت شمردن فرصت چنین توصیه میکند:
بنشین به غم خود نفسی بر لب جوی می خور به تمنای بتی غالیه موی
با هم نفسی چند و به وقتی همه سعد باریک مشو، فکر مکن، بحث مجوی
(نیما، ص ۲۰۱)

با این همه مست می خورم امشب هم در دست تو دست می خورم امشب هم
بنشین سر میز هر شب ای عشق عزیز من از شکست می خورم امشب هم
(صفربیگی، ص ۶۴)

گفتند که غم دولت جاوید گرفت گفتند که یأس جای امید گرفت
گفتیم چراغ باده روشن بادا تاریکی اگر خانه خورشید گرفت
(کسرای، ص ۲۹۴)

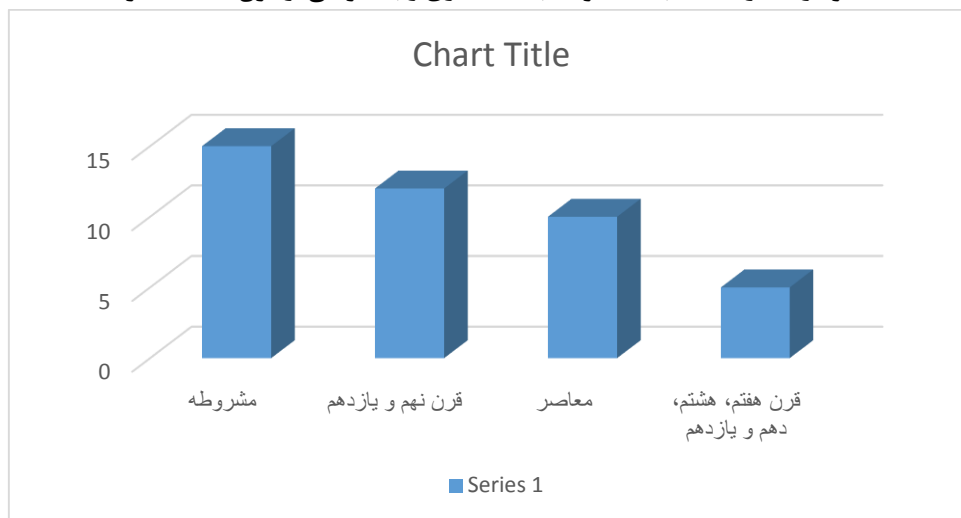
جدول شماره (۳). بسامد توجه به می نوشی و باده‌گساری به تفکیک قرن

تعداد	قرن
۱	قرن هفتم و اوایل قرن هشتم
۳	نهم
۴	دهم و یازدهم
۶	دوازدهم
۲	مشروطه
۴	معاصر

جدول شماره (۴). توجه به باده‌گساری و میخواری از قرن هشتم تا معاصر به تفکیک شاعران

قرن	شاعر	تعداد
هفتم و هشتم	اوحدی مراغه‌ای	۱
نهم	بابا فغانی	۳
دهم و یازدهم	بیدل دهلوی	۱
دوازدهم	قآنی	۱
	نشاط اصفهانی عاشق اصفهانی	۲
مشروطه	فرخی یزدی	۳
	بهار	۱
	نیما	۲
معاصر	صفربیگی	۱
	کسرائی	۱

نمودار شماره (۲). بسامد توجه به میگساری و باده‌نوشی از قرن ۸ تا معاصر



مدارا و سازگاری نمودن جلوه‌ای دیگر از تساهل و تسامح: مدارا در اصل از باب مفاعله و در لغت بمعنای «رعایت کردن، صلح و آشتی کردن، ملایمت، ملاحظت، آرامی، آهستگی، نرم برخورد کردن با دیگران، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع و سازگاری نمودن است» (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). مدارا خصیصه روحی فردی است که بنا به شرایط و یا الزام اخلاقی بر خود مهار میزند و گاه این عمل با نوعی بیتفاوتی همراه است و گاه نوعی انسانیت، کنار آمدن و سازش با شرایط را در خود منعکس میکند. «مدارای پسندیده آن است که به اندازه و بجا و با سنجیدن همه جوانب و پیامدها و به الزام اخلاق و مهر انسانی صورت گیرد و مدارای ناپسند

آن است که بیهدف و ناشی از ناچاری باشد و بنوعی غیر لازم « (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ص ۷۲). میان مدارا و روحیه تساهل در سروده‌های رباعی سرایان مورد بررسی، همسانی و نسبت انکارناپذیری وجود دارد؛ تا جایی که موضعگیری و جهتگیری مداراگونه این گویندگان در برابر مسائل جهان هستی بصورتی گفتمانی قابل توجه در جریان شعری آنان وجود دارد:

گر کسب کمال کنی میگذرد	ور فکر مجال کنی میگذرد
دنیا همه سر به سر خیال است خیال	هر نوع خیال میکنی میگذرد

(وحشی، ص ۳۷۲)

عمری است که نی صلح نه جنگی داریم	نی الفت بویی و نه رنگی داریم
از ساز دل آهنگ شکستی باقی است	در شیشه به جای می، ترنگی داریم

(بیدل، ص ۲۴)

گفتمان مدارا در رباعیات مورد بررسی بیشتر از حیطه مسائل و نکاتی است که شاعر با جامعه و محیط پیرامون خویش در ارتباط با آن درگیر است. این مدارا و انعطاف‌پذیری در حقیقت گونه‌ای از تسلیم و پذیرش شرایط موجود است، آن هنگام که شاعر درمی‌یابد دیگر توانی برای تغییر اوضاع و شرایط ندارد. انعطاف‌پذیری در رویارویی و مواجهه با امور مختلف فرهنگی، اجتماعی و... از جمله نکاتی است که سبب رویکرد تساهلی گویندگان میشود. نمونه‌هایی از این نوع انعطاف را در بحر آنها و شرایط سیاسی - اجتماعی ایران در دوره مشروطه میتوان بخوبی در رباعیات فرخی یزدی مشاهده نمود:

با نخل خوشی همیشه پیوند بزن	می با دل شاد و خرسند بزن
گر بر تو زمانه یک دمی سخت گرفت	دندان به جگر گذار و لیخند بزن

(فرخی یزدی، ص ۳۰۰)

گر چرخ جفا کرد چه می‌باید کرد	ور ترک وفا کرد چه می‌باید کرد
میخواست دلم که بر نشان آید تیر	چون تیر خطا کرد چه می‌باید کرد

(قائنی، ص ۵۱۸)

چنین نگرشی گاه نشان از انعطاف‌پذیری دارد:

با کس سخنان ناپسندیده مگوی	حرفی که شود کس از تو رنجیده مگوی
عیب حرم حریم پاکان عیب است	ما دیده نگفتیم تو نادیده مگوی

(آذر بیگدلی، ص ۳۹۸)

از این رهگذر گاه نمود مدارا، انعطاف‌پذیری، تساهل و تسامح در تسلیم شدن مقابل شرایط است. فرخی یزدی اختلاف طبقاتی و فاصله موجود میان انسانها را که عموماً حاصل تفاوت‌های بنیادین زندگی و دنیای بشری است کاملاً نادیده می‌انگارد و از این طریق میکوشد تا جهانی نوآیین و تازه ترسیم نماید:

در دیده ما فقر و غنا هر دو یکی است	در مسلک ما شاه و گدا هر دو یکی است
در کشتی شکسته طوفانی ما	دردا که خدا و ناخدا هر دو یکی است

(همان: ص ۲۱۵)

بدون تردید در شکلگیری این اندیشه جریانات بسیاری از نظری، فکری، عقیدتی، فرهنگی و حتی سیاسی دخیل و مؤثر میباشد. اما به هر حال غلیان احساسات اندوهبار، اندوه و افسردگی که شاعر را بنوعی مدارا و کنار آمدن با

شرایط دعوت میکند در رباعیات بسیاری از شاعران فارسی زبان از گذشته تاکنون دیده میشود. ستیزه و مخالفت شاعران با فلک، بستوه آمدن از جور روزگار، رقیب یا معشوق و بیدادگریهای سیاسی و اجتماعی شاعر را به ورطه‌ای میکشاند که شعر را آماج بدبینی قرار داده و دم از مدارا و کنار آمدن با شرایطی بزند که امکان تغییر دادن و یا دگرگون ساختن آن را ندارد. در اینجا شاعر دعوت به خوشی و شادمانی را بعنوان ابزاری برای مقابله با اندوه عمیق درونی خویش برمیزیند و ضمن توجه دادن مخاطبان به بی‌اعتباری دنیا، گاه انسان را به بهره‌گیری از لذتهای دنیوی فرامیخواند و گاه میخواهد به ذهن و اندیشه مخاطب اینگونه القا کند که باید با جور زمان سازش نمود در عین حال که فضای یأس و اندوه را با نوعی مدارا و تساهل بمخاطب خود القا مینماید در پی آن است که روح دردمند خویش را تسلی بخشد. این اندوه و ناراحتی که شاعر را به آسانگیری سوق میدهد گاه با گله و شکایت همراه است و طلب عفو:

یا رب نه دلم بسته غمهای تو بود چشم شب و روز غرق غمهای تو بود
بر جرم و خطای من چه میگیری خشم چون جمله به امید کرمهای تو بود
(اوحدی: ص ۴۶۴)

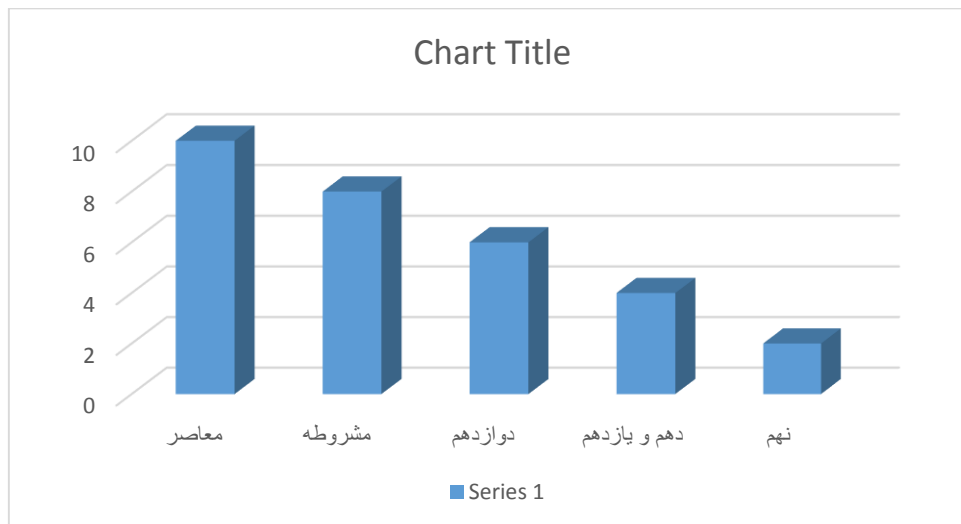
جدول شماره (۵). توجه به مدارا و سازگاری نمودن؛ بتفکیک قرن

قرن	تعداد
هفتم و هشتم	-
نهم	۱
دهم و یازدهم	۲
دوازدهم	۳
مشروطه	۹
معاصر	۱۰

جدول شماره (۶) توجه به مدارا و سازگاری نمودن؛ بتفکیک شاعران

قرن	شاعر	تعداد
هفتم و هشتم	-	-
نهم	وحشی بافقی	۱
دهم و یازدهم	بیدل دهلوی	۲
دوازدهم	قآنی	۲
	آذر بیگدلی	۱
مشروطه	فرخی یزدی	۹
معاصر	نیما	۹
	بیژن ارژن	۱

نمودار شماره (۳). توجه به مدارا و سازگاری نمودن؛ جلوه‌های از تساهل و تسامح



ناامیدی و یأس فلسفی و تساهل: امید یکی از موهبت‌های الهی است که در تاریکی‌های پر پیچ و خم زندگی انسان را کمک میکند تا بتواند سختیها را قدری بیشتر تحمل نماید. در تمام مکاتب بشری امید همواره یکی از راه‌های رهایی و نجات آدمی از اندوه حاصل از مصائب و مشکلات بوده است. «فلسفه اصالت حس اپیکوری مبتنی بر این تصور است که احساس بزرگترین مبلغ و پیام‌آور واقعیت است و در عین حال ما را با وجود و هستی مرتبط میسازد و ما را بسوی امور خوشایند و لذت‌بخش هدایت از امور نامطبوع و ناخوشایند دور میسازد» (برن، ۱۳۷۵: ص ۴۱). بر اساس نظر اپیکور لذت عبارت است از امید به بهبود اوضاع و خیر مطلق چرا که موجودات از بدو تولد در جستجوی لذت و گریز از آلام و رنجها هستند و همواره امید دارند به این خوشی و لذت دست یابند و فرار از درد و رنج یک تمایل طبیعی و غریزی در نهاد تمام موجودات است (ر.ک همان: ص ۱۰۷). عموماً دیدگاه‌های فلسفی که هستی بشر در این دنیا را در اولویت توجه خویش قرار داده‌اند زندگی انسان را رازناک و تاریک میبینند بعنوان نمونه در اندیشه «اگزیستانسیالیستها»^۱ یا مکتب اصالت وجود آینده در حیطه اراده انسان و قدرت پیش‌بینی و پیشگویی او نیست و از این رو از آن ناامیدند. «ژان پل سارتر»^۲ از فلاسفه وجودگرای فرانسوی در این زمینه میگوید: «ما فقط به آنچه به اراده ماست یا به مجموعه احتمالهایی که عمل ما را ممکن میسازد متکی هستیم. هنگامیکه آدمی چیزی را میخواهد همیشه با عوامل محتمل روبه روست من در دایره امکانها قرار دارم اما تا جایی میتوانم به امکانها امیدوار باشم که بطور دقیق، این امکانها در حیطه عمل من قرار گیرند. ولی از لحظه‌ای که مسلم شود امکانهایی که در مقابل من قرار دارد به تمامی در حیطه عمل من نیستند باید از آنها قطع امید کنم» (۱۳۷۶: ۴۷ - ۴۸). در نظام اندیشگانی بسیاری از رباعی‌سرایان فارسی هم آینده از حیطه اختیار انسان خارج است و هر نوع تلاش برای تحت سیطره قرار دادن آن، خیالی است خام. رباعی‌سرایان بسیاری در طول تاریخ به این نکته

^۱ existentialism

^۲ J. p sarter

توجه داشته‌اند که جبر، دنیای پیرامون ما را گرفته است و ما در عالمی هستیم که نه به اختیار بلکه به اجبار رنج میکشیم.

از آنجا که بسیاری از رباعی‌سرایان از خیام تا دوران معاصر سعی داشته‌اند تا رگه‌هایی از اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی و فلسفه اصالت عقل را در آثار خویش منعکس نمایند، اندیشه را در وهله اول بر عقلانیت متکی نموده و برای حل معماهای هستی، یافتن راه‌حل مشکلات و مصائب بدنبال جواب عقلانی بوده و آنگاه که از پاسخ بازمانند، اندوهگین و مأیوس شده و لب به پرسشگری و شکایت می‌گشایند و درست همینجاست که ضعف تحلیل‌های عقلانی نسبت به فلسفه جهان هستی و روزگار سبب میشود که شاعر امید از کف بدهد و با ناامیدی تمام ادعان کند که باید از کنار همه امور و پدیده‌ها با مدارا و تساهل گذر کرد و دل در هیچ چیز نیست؛ این یأس فلسفی در حقیقت سبب توجیهی عقلانی برای خوشباشی و بیتوجهی به جهان و کار جهان از سوی شاعر میشود. شاعر در چنین اوضاع و شرایطی گاه خویشتن را به غفلت شراب و سرمستی باده می‌سپارد و گاهی در مقابل پرسشگریهای عقل و خرد خویش صورت مسأله را از بین برده و قوه تعقل را به کناری مینهد تا از رویارویی با آن بگریزد. یأس و شکایت از روزگار و دیدگاه تسامحی گاه شکوه و اعتراض نسبت به روزگار با بیانی صریح یا کنایی در رباعیات مذکور جلوه‌گر است. از جمله چیزهایی که شاعران رباعی‌سرا نسبت به آن گلایه دارند و از آن بستوه آمده و لب به شکایت باز کرده‌اند، بی‌اعتباری دنیا، مشکلات و سختیهای جهان، عشق و رنجهای بشری است. از نظر بسیاری از این شاعران کار فلک چیزی نیست جز افزودن غم و اندوه و مرگ و نصیب آدمی از دهر، تلخیها و ناکامیهاست از این رو باید از کنار این اندوه و غم با دیدگاهی تسامحی و تساهلی عبور نمود و تلخیها را پذیرفت چرا که اعتراض و شکوه از زمانه، انسان را دچار غفلت میکند و نمیتواند از لحظات شیرین زندگی بهره برده و آن را غنیمت بشمارد.

پایه‌های اصلی یأس فلسفی در رباعی فارسی را اگر نه بصورت کامل به خیام نسبت دهیم، باید وی را یکی از اصلیتترین شاعران این طرز تفکر بدانیم که در راز هستی و نیستی و سرنوشت انسان بسیار تأمل کرده است. گرچه این قبیل پرسشها، عمری به درازنای فکر و اندیشه بشری دارد اما با نگاهی به رباعیات خیام میتوان دریافت که یأس، مرگ‌اندیشی و حاصل و برآیند آن یعنی دست یازیدن به دم غنیمت‌شمی و تساهل بر اکثر اشعار وی سابه انداخته است و بیش از هر شاعر رباعی‌سرای دیگری میتوان یأس فلسفی را در اشعار وی دنبال نمود:

از آمدن و رفتن ما سودی کو وز تار امید ما پودی کو
چندین سر و پای نازنینان جهان میسوزد و خاک میشود دودی کو
(خیام، ۳۲)

«از مهمترین محورهای تفکرات خیامی [در طول تاریخ رباعی‌سرایی فارسی پس از وی] ناتوان دانستن بشر از درک مظاهر عینی جهان و ناکافی دانستن ادراکات وی از درک علت آفرینش هستی و بی‌اعتباری حیات است. حیرت‌زدگی در برابر درک هستی مختص فلسفه خیام نیست بلکه این دغدغه اصلی فرقه لادریه بود که درک جهان عینی و حقیقت‌نهایی را ناممکن میدانستند. فلاسفه مسلمان یکی از پیروان این مکتبند و برآنند که عقل بشر از ادراک مجردات و بسیاری از مسائل دشوار حیات و درک فلسفه هستی ناتوان است» (شریفی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۰۱). حیرت، یأس و بدبینی نسبت به هستی و پدیده‌های آن سبب میشود که شاعر راهی جز رفتاری تسامحی، دم غنیمت شمردن و مدارا با شرایط نیابد. این آشفتگی و یأس گاه در شعر معاصر حاصل تضاد روانی و

درونی است که جهان پر از هیاهو و ازدحام مدرن است که سبب میشود شاعر خود را در آشفتگی حیرت و انزوا گرفتار ببیند.

نکته حائز اهمیت آنکه یأس در اینجا بمعنای قائل بودن به عبث بودگی عمر و زندگی بشر و بی‌مفهومی آن در برخی از رباعیات گوینده آشکارا از عبث پاییدن و «هیچی» زندگی سخن میگوید و حیات بشری و تمامی جوانب آن را هیچ می‌انگارد به این دست از سروده‌ها در رباعیات بطور مشخص آلام، دردها و رنجهای بشر را بازگو میکنند و گویندگان در آنها نوعی رفتار توأم با بیتفاوتی و کنار آمدن و تساهل را در کلام خود به نمایش میگذارند:

اوحد دیدی که هر چه دیدی هیچ است وین هم که بگفتی و شنیدی هیچ است
عمری به سر خویش دویدی هیچ است وین هم که به کنجی بخزیدی هیچ است
(اوحدی: ص ۴۱۸)

چندی به نوای عقل مضراب زدیم چندی به جنون بال تب و تاب زدیم
دیدیم آسودگی همان در خواب است گردی که بلند گشته بود آب زدیم
(بیدل، ص ۳۹۲)

پاره‌ای دیگر از این قبیل اشعار بازگوکننده حالت دلزدگی شاعر و ناامیدی و مرگ است:

بگذار که خویش را بخواری بکشم می‌پسند که بار شرمساری بکشم
چون دوست بمرگ من به هر حال خوش است من نیز به مرگ خود به هر حال خوشم
(قآنی، ص ۵۷۵)

در غمکده‌ای که شادی‌اش جز غم نیست تنها نه همین خاطر ما خرم نیست
بر هر که نظر کنی گرفتار غم است گویا دل شاد در همه عالم نیست
(فرخی یزدی، ص ۲۲۱)

ماییم به هر سو به هر هوس سرگرم پیوسته به هر شادی و ماتم سرگرم
تا تلخی دنیا به سر آید یک عمر سرگرم شدیم تا جهنم سرگرم
(عرفانپور، ص ۷۱)

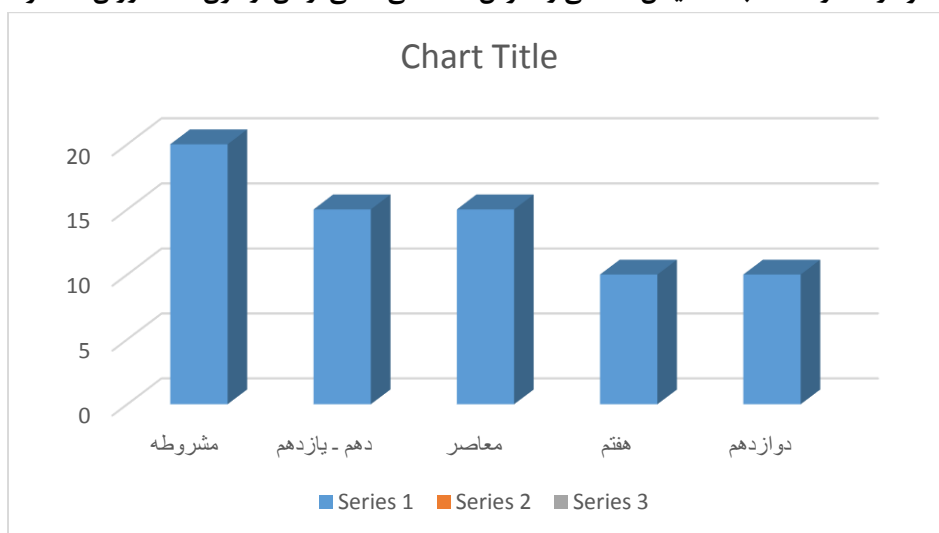
جدول شماره (۷) توجه به یأس فلسفی و نگرش تسامحی ناشی از آن به تفکیک قرن

قرن	تعداد
هفتم و هشتم	۱
نهم	-
دهم و یازدهم	۲
دوازدهم	۱
مشروطه	۴
معاصر	۲

جدول شماره (۸) توجه به یأس فلسفی و نگرشی تسامحی ناشی از آن به تفکیک شاعران

قرن	شاعر	تعداد
هفتم و هشتم	اوحی مراغه‌ای	۱
نهم	-	-
دهم و یازدهم	بیدل	۲
دوازدهم	قائنی	۱
مشروطه	فرخی یزدی	۲
	نیما	۲
معاصر	اخوان ثالث	۱
	عرفانیپور	۱

نمودار شماره (۴). بسامد یأس فلسفی و نگرش تسامحی ناشی از آن از قرن ۸ تا دوران معاصر



نتیجه‌گیری و پایان بحث

تساهل و تسامح بمعنای پاسداشت اوقات، لحظه‌ها، فراموشی ناکامیها، تلخیها، کنار نهادن نگرانی پیرامون آینده، دم‌غنیمت‌شمی، خوشباشی، مدارا، توجه به باده‌گساری، حیرت و تعقل فلسفی همگی از جمله مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی هستند که در رباعیات گویندگان پس از خیام در شعر فارسی جلوه‌گر می‌باشند. بنظر میرسد که اندیشه‌های خیام پس از وی تأثیر بسیار زیادی بر شاعران اعصار و قرون مختلف داشته و گاه این اندیشه‌ها محوریت اصلی و بخش اعظمی از رباعیات شاعران در دوره‌ای خاص را شکل می‌دهد. از میان مؤلفه‌ها و گزاره‌های مورد بررسی، دم‌غنیمت‌شماری و خوشباشی یکی از اندیشه‌های پرکاربرد و بنیادین در رباعیات مورد بررسی است که

میتوان رگه‌ها و آبشخور اصلی آن را در اندیشه‌های خیام بوضوح یافت گرچه در این جستار در پی اثبات شباهت اندیشه‌های رباعی‌سرایان پس از خیام با سبک فکری این شاعر رباعی‌سرای برجسته زبان فارسی نبوده‌ایم و نوع تحلیل و رویکرد این پژوهش تحلیل و واکاوی مؤلفه‌های تساهل و تسامح در رباعیات قرن هشتم تا دوران معاصر میباشد، اما بواقع نمیتوان انکار کرد که توجه به موضوع خوشباشی و دم‌غنیمت‌شمی بعنوان یکی از گزاره‌های اصلی اندیشه تساهلی و تسامحی تا حدود بسیار زیادی وامدار طرز فکر خیامی است. از میان ادوار مورد بررسی در دوران معاصر به دم‌غنیمت‌شماری توجه بیشتری شده است و پس از این مسأله باده‌نوشی و میگساری در راستای فراموش ساختن اندوه و ناراحتی جهان‌گذران حائز اهمیت است. مدارا نیز از جمله مباحثی است که در رباعیات دوران مشروطه بویژه شعر فرخی یزدی بسامد چشمگیری دارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوب در پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران استخراج شده است. جناب آقای دکتر علی محمد مؤذنی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند و دانشجو، آزاده حسن‌نژاد شیخ‌محمد پژوهشگر این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته است. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از دانشگاه تهران واحد پردیس بین‌المللی کیش و مسئولین فرهیختهٔ نشریهٔ وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهدهٔ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Azar Peyk. Arash and Masih. Niloufar (2023). Charank-Sarai: Various Inventions and Innovations in the Rubai Genre. Modern Literary Research. Year 2. Issue 2. Series 4. pp. 44-64.
- Bern. Jean (1996). Epicurean Philosophy. Translated by Seyyed Abolghasem Pourhosseini. Tehran: Sepehr, pp. 41-107.
- Dehkhoda. Ali Akbar (1998). Dictionary. Second edition. Tehran: University of Tehran Press.

- Erfanpour. Milad (2016). *About You: Collection of Rubaiyats of Milad Erfanpour*. Tehran: Sooreh Mehr Publishing.
- Hatami. Saeed (2016). Social and Intellectual Contexts of the Idea of Seizing Opportunity in Persian Rubai. *Journal of Educational Literature*. Year 8. Issue 31. pp. 139-168.
- Keikhay Farzaneh. Ahmad Reza (2010). Common factors of happiness in the Rubaiyats of Khayyam, Rumi and Sharafnameh Nezami. *Journal of lyrical literature*. University of Sistan and Baluchestan. Year 8. Issue 15. pp. 119-144.
- Khayyam. Hakim Omar (1993). *Khayyam's Rubaiyat in Ancient Sources*. With the help of Ali Mirafazli. Tehran: University Press, p. 43.
- Khormshahi. Baha' al-Din (1997). Tolerance in the Quran. *Nameh-e-Farhang* No. 28. pp. 71-75.
- Mashhadi. Mohammad Amir and others (2010). Intellectual stylistics of Rumi's Rubaiyats. *Specialized quarterly journal of stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adab)*. Year 3. Issue 3. Series 9. pp. 137-153.
- Mo'tman. Zain al-Abedin (2015). *Persian poetry and literature*. Tehran: Zarrin, p. 208.
- Pourjafi. Ali Hossein (1999). *Contemporary Persian Poetry Currents: From the 1953 Coup to the 1978 Revolution*. Second Edition. Tehran: Amir Kabir, pp. 53-54.
- Qais-Razi. Shams (2013). *Al-Mu'jam fi Ma'ayir Ishaar al-Ajam*. Third edition. Tehran: Amir Kabir, p. 114.
- Safa. Zabihollah (1992). *History of Literature in Iran*. Vol. 1. Tehran: Ferdowsi, p. 100.
- Safarbeigi. Jalil (2010). *Collection of Rubaiyats*. Tehran: Cheshme Publishing.
- Sartre. Jean-Paul (1997). *Existentialism and Human Originality*. Translated by: Mustafa Rahimi. Tehran: Niloufar, pp. 47-48.
- Shaabani. Akbar and Pirgazi. Hadi (2018). A stylistic study of Jalil Safarbeigi's and Milad Erfanpour's Rubaiyats with an intellectual level approach. *Persian Poetry and Prose Stylistics*. Issue 4. Serial No. 42. pp. 163-183.
- Shafi'i Kadkani. Mohammad Reza (1989). *Poetry Music*. Tehran: Ageh, pp. 2-477
- Shamisa. Sirous (1993). *The History of Rubaiyats in Persian Poetry*. Tehran: Ferdows, pp. 35-94-182.
- Sharifi. Seyyedeh Somayeh and Others (1997). Comparative analysis of existential irony in Khayyam's Rubaiyat and Attar's Mathnavis. *Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics*. Volume 16. Serial No. 89. pp. 95-116.
- Spüler. Berthold (2007). *History of Iran in the Early Islamic Centuries*. Translated by Javad Falaturi. Tehran: Scientific and Cultural Publications, p. 142.
- Yoshij. Nima (2013). *Rubaiyat of Nima Yoshij*. Second edition. Tehran: Morvarid.

Zabardast. Iraj (1996). Rubaiyat Collection: A City Where Death Calls. Tehran: Cheshme.

فهرست منابع فارسی

- اشپولر. برتولد (۱۳۸۶). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه: جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۴۲.
- آذر پیک. آرش و مسیح. نیلوفر (۱۴۰۲). چارنک‌سرایبی: انواع بدعتها و بدایع در ژانر رباعی. پژوهشهای نوین ادبی. سال دوم. شماره دوم. پیاپی ۴. صص ۴۴ - ۶۴.
- برن. ژان (۱۳۷۵). فلسفه اپیکور. ترجمه: سید ابوالقاسم پورحسینی. تهران: سپهر، صص ۴۱ - ۱۰۷.
- پورجافی. علی حسین (۱۳۷۸). جریانهای شعری معاصر فارسی: از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، صص ۵۴ - ۵۳.
- حاتمی. سعید (۱۳۹۵). زمینه‌های اجتماعی و فکری اندیشه اغتنام فرصت در رباعیهای فارسی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال هشتم. شماره سی و یکم. صص ۱۳۹ - ۱۶۸.
- خرمشاهی. بهاء‌الدین (۱۳۷۶). مدارا در قرآن. نامه فرهنگ شماره ۲۸. صص ۷۱ - ۷۵.
- خیام. حکیم عمر (۱۳۸۲). رباعیات خیام در منابع کهن. به کوشش علی میرافضلی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۴۳.
- دهخدا. علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زبردست. ایرج (۱۳۹۵). مجموعه رباعی: شهری که در آن مرگ از آن میخواند. تهران: چشمه.
- سارتر. ژان پل (۱۳۷۶). اگزستانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه: مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر، صص ۴۷ - ۴۸.
- شریفی. سیده سمیه و دیگران (۱۴۰۲). تحلیل مقایسه‌ای آبرونی هستی در رباعیات خیام و مثنویهای عطار. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. دوره ۱۶. شماره پیاپی ۸۹. صص ۹۵ - ۱۱۶.
- شعبانی. اکبر و پیرگری. هادی (۱۳۹۷). بررسی سبک‌شناسی رباعیات جلیل صفریگی و میلاد عرفانپور با رویکرد سطح فکری. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. شماره ۴. پیاپی ۴۲. صص ۱۶۳ - ۱۸۳.
- شفیعی کدکنی. محمدرضا (۱۳۶۸). موسیقی شعر. تهران: آگه، صص ۲-۴۷۷.
- شمیسا. سیروس (۱۳۷۳). سیر رباعی در شعر فارسی. تهران: فردوس، صص ۳۵ - ۹۴-۱۸۲.
- صفا. ذبیح‌الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. تهران: فردوسی، ص ۱۰۰.
- صفریگی. جلیل (۱۳۹۹). مجموعه رباعی. تهران: نشر چشمه.
- عرفانپور. میلاد (۱۳۹۵). درباره تو: مجموعه رباعیات میلاد عرفانپور. تهران: انتشارات سوره مهر.
- قیس‌رازی. شمس (۱۳۶۲). المعجم فی معاییر اشعار العجم. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۴.
- کیخای فرزانه. احمدرضا (۱۳۸۹). عوامل مشترک شادمانگی در رباعیات خیام، مولوی و شرفنامه نظامی. پژوهشنامه ادب غنایی. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال هشتم. شماره پانزدهم. صص ۱۱۹-۱۴۴.

مشهدی. محمد امیر و دیگران (۱۳۸۹). سبک‌شناسی فکری رباعیات مولانا. فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال سوم. شماره سوم. پیاپی ۹. صص ۱۳۷ - ۱۵۳.
مؤتمن. زین‌العابدین (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. تهران: زرین، ص ۲۰۸.
یوشیج. نیما (۱۳۹۲). رباعیات نیما یوشیج. چاپ دوم. تهران: مروارید.

معرفی نویسندگان

آزاده حسن‌نژاد شیخ محمد: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: hasannejad_azadeh@yahoo.com)
(ORCID: [0009-0002-9367-2094](https://orcid.org/0009-0002-9367-2094))
علی محمد مؤذنی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: moazzeni@ut.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: [0000-0002-3950-7138](https://orcid.org/0000-0002-3950-7138))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Azadeh Hassannejad Sheikh Mohammad: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: hasannejad_azadeh@yahoo.com)
(ORCID: [0009-0002-9367-2094](https://orcid.org/0009-0002-9367-2094))
Ali Mohammad Moazzeni: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: moazzeni@ut.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: [0000-0002-3950-7138](https://orcid.org/0000-0002-3950-7138))